

دیدن یا ندیدن

محمدعلی النجانی

طنزپرداز



خبرنگار ما پس از شنیدن خبر «امتناع شهرداری لواسان از دادن اطلاعات خانه‌های لوکس به سازمان امور مالیاتی کشور» از قول رئیس آن سازمان، دهانش به قاعده یک وجب و سه انگشت باز و البته کج شد و گفت: «عه! مگه شهر هرته؟!». سپس به سرعت برق و باد با در آوردن صدای «میگ میگ» به سمت محل حادثه حرکت کرد.

خبرنگار ما همان طور که می‌رفت یکهو جوانکی جلویش سبز شد. جوانک در حالی که خلال دندانانی را به شکلی که انگار باهاش پدرکشتگی داشته باشد، می‌جوید چیزهایی گفت که خبرنگار ما هیچی نفهمید و گفت: «بیه دقیقه اون خلال رو غلاف کن ببینم چی می‌گی؟» جوانک پس از انداختن خلال و حین خاراندن گوشش با ته کلید گفت: «اولنتش همینی که هه، یعنی هست. دویمنش چی گفتیم این طرف مرفا چی کار داشتی؟ سیومنش ها؟! امریه؟!» خبرنگار ما در حالی که به صورت سیمولیشن خود را می‌لرزاند و حین کشیدن لپ جوانک در جهت پادساعت گرد گفت: «وای ترسیدم، لرزیدم. عمو! درسات رو خوندی؟ امتحان‌ها از اونچه فکر می‌کنی نزدیک تره‌ها! بدو برو اینجا وانیسا.» جوانک در حالی که لپش را در حالت ساعت گرد ماساژ می‌داد، گفت: «اولنتش که درس خواندن قبل از شب امتحان، افت داره. دویمنش هم که مالیاتش رو دادیم می‌خوایم وایسیم. سیومنش ها؟! امریه؟!» خبرنگار ما که هاج و واج مانده بود، دستی به سرش کشید تا از نرویدن شاخ اطمینان حاصل کند. سپس نفسی به آسودگی کشید و گفت: «مگه تو هم مالیات می‌دی؟» جوانک پاسخ داد: «پن‌پ. همه باید مالیات بدیم. الان من و داداشم و بابام و عموم ما می‌بار مالیات می‌دیم؛ اما تو چی؟» خبرنگار ما که دیدن عین قریب است که شاخ‌هایش بیرون بزنند، سریع گفت: «منم همین طور؛ اما پس این خانه‌های لوکسی که مالیات نمی‌دن چی؟» جوانک با شنیدن این صحبت گفت: «آخ... آخ... دیدی چی شد؟ باید سه بار از فصل سقوط آزاد حرکت پرتابی فیزیک هالیدی رونویسی کنم.» و به تاخت رفت. در حین رفتن به آرامی گفت: «از من می‌شنوی تو هم بیا بنویس.»

خبرنگار ما که گیج و وویج شده بود به مسیر خود ادامه داد تا صدای «ایست» ایستاد. صدا گفت: «اسم شب؟» خبرنگار ما گفت: «الان که هنوز شب نشده!» صدا گفت: «خب، اسم هنوز شب نشده؟» خبرنگار ما گفت: «گفتن نگین» صدا حین بیرون آمدن از پشت درخت گفت: «امرتون؟» خبرنگار ما نفس حبس شده‌اش را ول داد و بشکن زنان گفت: «ایول. مثل اینکه درست گفتیم.» سپس از مرد پرسید: «آقا! قضیه این خانه‌های لوکس که مالیات نمی‌دن و شهرداری هم اطلاعاتشون رو نمی‌ده چیه؟» مرد گفت: «ها؟ لوکس؟! مالیات؟! شهرداری؟!» و سرش را تکان تکان داد. خبرنگار ما در حالی که خانه‌ها را می‌دید با انگشت نشان‌شان داد و گفت: «اون‌ها رو می‌گما.» مرد باز سرش را تکان داد و گفت: «من که نمی‌بینم. حتما چشم‌هات عیب کرده.» سپس دستش را داخل جیبش کرد و گفت: «بیا این آب هویج رو بخور، تا خوب بشن.» خبرنگار ما در حال هورت کشیدن بود که مرد او را به سمتی برد و گفت: «دیدی اشتباه می‌دید؟ میشه ۱۰۰ هزار تومان.» خبرنگار ما بیهو آب هویج داخل گلویش پرید و گفت: «چی؟ باید پول بدم؟» که مرد گفت: «نه، می‌خوای ماچ بده!» و دستگاه کارت‌خوان را جلو آورد و گفت: «۱۰۹ بکش و برو.» خبرنگار ما این بار تف یا همان آب دهانش به ته حلقش پرید و گفت: «عه! چرا بیشتر شد؟» مرد اعلام کرد: «مالیاتش رو نمی‌خوای بدی؟» خبرنگار ما که دیگر نای حرف زدن نداشت و داشت پهن زمین می‌شد، فقط او را نگاه می‌کرد که مرد گفت: «مشکل داری؟ ما اینجا داریم زحمت می‌کشیم!» خبرنگار ما پس از کشیدن کارت، دست از پا درازتر در حالی که خود را روی زمین سینه‌خیز می‌کشید، محل حادثه را ترک کرد.

یونسکو کو؟!!

محمدعلی النجانی

طنزپرداز



۲۵ آبان

روزی مثل امروز در سال ۱۹۴۵ (بر همگان واضح و مبرهن است که میلادی) سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد که دوستان صمیمی در جمع خودشان یونسکو صدایش می‌زنند، تاسیس شد.

قضیه این جوری آغاز شد. در اواخر سال ۱۹۴۵ درست هنگام پایان جنگ جهانی دوم یعنی در حدود همان زمان که دیگر هیتلر آن نصفه سبیلش هم به دود عظمی رفته بود، کنفرانس بزرگی به صرف ناهار و سایر بخوربخورها در لندن تشکیل شد تا همه دلی از عزا در بیاورند. در آن کنفرانس نمایندگان چهار کشور شرکت کردند (در برخی منابع آمده که بعضی‌هایشان فرصت شرکت نداشتند، پس چتر شدند) و جوری کمر انگلستان را شکستند و داغی بردلش گذاشتند که سال‌ها جنگ نتوانسته بود چنین کاری بکند.

در آنجا فرانسه و انگلستان، علی‌الخصوص انگلستان در حین چرتکه انداختن و حساب و کتاب کردن هزینه‌های متحمل شده، پیشنهاد کردند سازمانی با هدف نهادینه ساختن فرهنگ صلح به معنای واقعی کلمه تأسیس شود تا آن سازمان در راه «همبستگی فکری و اخلاقی بشریت» خدمت کند و مانع از وقوع جنگ جهانی دیگری شود تا انگلستان و فرانسه (ما می‌نویسیم انگلستان و فرانسه؛ ولی شما بخوانید آمریکا) فرصت داشته باشند تا در هر موقع که خواستند جنگی دیگر واقع شود.

قضیه همین طوری ادامه داشت و یونسکو در تمامی این سال‌ها به صورت کاملاً رسمی و در همه زمینه‌ها در راستای اهداف از پیش تعیین شده‌اش آموزش‌هایی برای جلوگیری از جنگ در سراسر عالم پیاده کرد. آموزش‌هایی از قبیل: حفظ خویشتنداری، بالا بردن صبر و خویشتنداری، حفظ خویشتنداری ۲، جلوگیری از اعلام محکومیت مقدماتی، ممانعت از صدور بیانیه، بعضی زیرپوستی، حفظ خویشتنداری پیشرفته و ...

در پایان ذکر این نکته لازم است که آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل این حجم از خویشتنداری را برناتافتند و در سال ۲۰۱۷ با این ادعا که سازمان یونسکو علیه اسرائیل مواضع جانبدارانه دارد، تصمیمشان برای خروج از این سازمان را اعلام کردند و گفتند «با یونسکو زمین پس خویشتنداری پیشرفته ۲ و تکمیلی را هم در دستور کار خود قرار می‌دهد و یا قهر، قهر تا روز قیامت.» و رفتند. البته هنگام رفتن بود چه و کمک‌ها خود را با ذکر اینکه «ما این رو برای جای دیگه نیاز داریم» قطع کردند.

یونسکو که در ابتدا حساب بانکی خود را پرو پیمان می‌دید، به این قضیه وقعی ننهاد؛ اما با اولین پیامک برداشت پول و اطلاع از وضعیت مالی‌شان، چند دستی بر سرشان کوبیدند و گفتند: «ای داد بی‌داد، کی بود به ما پول می‌داد؟» از همین روی کلیه خویشتنداری‌ها را تا سطح دکترا، فوق دکترا و خیلی فوق دکترا ارتقا دادند تا آمریکا مجدد برگردد و همه هزینه‌های یونسکو را بر عهده بگیرد.



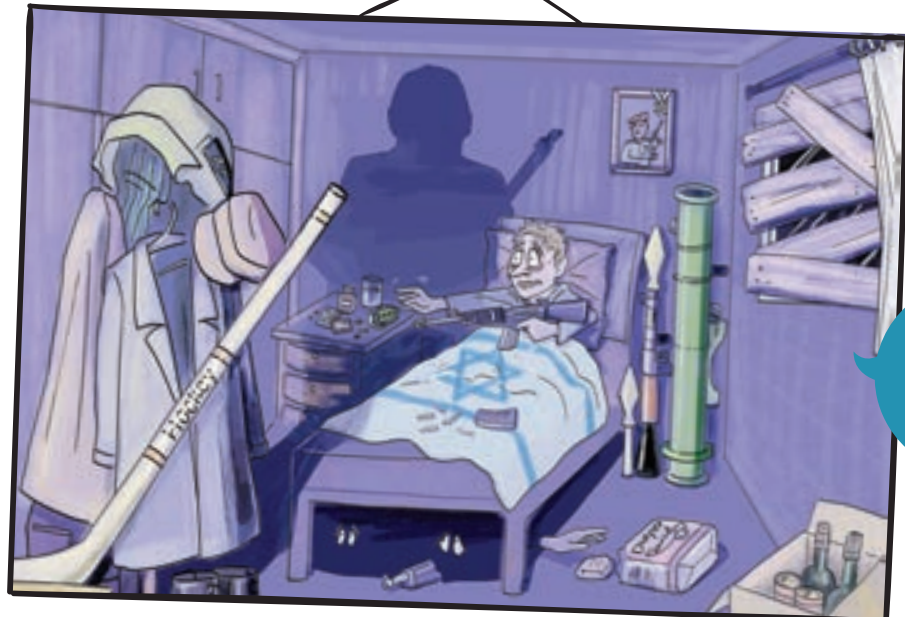
کار بلد

صامره حبیبی

شاعر



بر آتش فتنه فوت کردن بلدی
در چاه بلا سقوط کردن بلدی
خون شد دل غزه، هیچ حرفی نزدی؟
به به! چقدر سکوت کردن بلدی



نمین سلیمانی

کاریکاتوربست